

## جلسه نهم

### ارزش تاریخی و جغرافیای سیاسی ایران شرقی یا سرزمین خراسان

نویسنده : دکتر بصیر کامجو

Dr.Basir Komjo

برنامه امروز خویش را مانند همیشه بنام خداوند پاک و بی نیاز آغاز می کنیم .

جلسه امروز ما شامل دوماثله ذیل است .

یکم - ارزش تاریخی و جغرافیای سیاسی ایران شرقی یا سرزمین خراسان

دوم - ابومسلم خراسانی نماد خود فرمانی ملی ایرانیان ویا مردم آریان

پیش از ورود به مفردات جلسه ، نیاز است که درمورد برخی مفاهیم بگونه ای مدخلی در اندیشه مان ، تأمل داشته باشیم.

دربیان اهداف تاریخی وفرهنگی نیاکان ما پیوسته به واژه های جغرافیای سیاسی ایران بزرگ ، جغرافیای فرهنگی ایران بزرگ ، وایران شرقی وایران غربی و ماهیت تباری یا نژاد ایرانی برمی خوریم . جهت روشنائی مسئله ، ناگزیری شناساندن واژه های فوق را سخن نخست می دانیم .:

- جغرافیای سیاسی ایران بزرگ در تاریخ نیاکان ما که زیاده از هشت میلیون کیلومتر مربع مساحت داشت دامنه آن از سین کیانگ چین وشمال هندوستان وپاکستان امروزی شروع تا یونان ومصر وسومالی ادامه داشت که درجلسات قبلی در بخش شاهنشاهی هخامنشی ها اجداد تاجیکان وپارسها و گُرد ها ، به بررسی گرفته شد .

- جغرافیای فرهنگی ایران بزرگ ساحات وکشور های امروزی یی را در برمی گیرد که شهروندان آنها به ارزشهای فرهنگی ایکه در فرآیند تاریخ قدیم این سرزمین پهناور بوسیله زبان فارسی ابداع وایجاد گردیده ارج می گذارند وجز هویت تاریخی وفرهنگی خود می دانند ودرراه تقویت ورشد آن ارزشها کوشا می باشند .

از جمله تجلیل جشن فرخنده نو روز از جانب کشورهای قرغزستان ، قزاقستان ، تاجیکستان ، ازبکستان ، ترکمنستان ، افغانستان ، آذربایجان ، ایران ، ترکیه وغیره ، درمقیاس جهانی ماهیت فرا ملی بودن هویت مشترک تاریخی وفرهنگی سرزمین آریان یا ایران فرهنگی را به نمایش می گذارد .

– جغرافیای سیاسی ایران شرقی و ایران غربی دربرگیرنده همان ایران بزرگ فردوسی است . که با ورود پای تازیها بر سرزمین نیاکان ما ، بدو اسم مسما شد یکی ایران شرقی یا خراسان زمین که شامل بخشی از کشورهای امروزی تاجیکستان ، ازبکستان ، ترکمنستان ، افغانستان ، شمال پاکستان ، سیستان و نیشابور می شده است ، دیگری ایران غربی زیرنام ایالات عراق که شامل کشورهای عراق امروزی مرکز و غرب ایران امروزی و آذربایجان و ولایات واقع درکناره جنوبی دریای خزر و مناطق گُرد نشین در کشورهای ترکیه و سوریه را دربر می گرفت .

– درجغرافیای ایران بزرگ فردوسی ، نژاد ایرانی هویت ذاتی ایست که به دود مانهای تاجیکان وپارسها و گُرد ها گفته می شود و معنی نجیب زادگان و آزادگان را می دهد وبگونه ایجاز راجع به آنها در جلسات گذشته مسایلی چند بیان گردیده است.

## یکم - ارزش تاریخی و جغرافیای سیاسی ایران شرقی یا سرزمین خراسان



شناخت و بیان ارزشهای هویت تاریخی و عظمت فرهنگی مردم سرزمین ما آریانا یا ایران کهن در کل ، و بخش شرقی این سرزمین بنام خراسان بزرگ ، یکی از مهمترین و پراهمیت ترین رسالتی است که در برابر هر میهن پرست و دگر اندیش ما قرار دارد.

تازمانیکه پیرامون پیدایی هویت ، اصلیت ، منشاء ، نسب ، تبار وموقعیت تاریخی ، اصل وریشه ، زبان ، فرهنگ وادبیات مردم خویش در حوزه تمدنی جهان کنونی شناخت ژرف نیابیم .  
واندیشه ها و رویکرد های علمی و تجربی خویش را بر پایه شناخت تاریخ وفرهنگ پربار کهن خود ما گسترش و سمت وسو ندهیم ، –  
ودر مقابل نامگذاریها وجعل واژه های غیر علمی وخلاف جوهر تاریخی وفرهنگهای ریشه دار باستانی کشورمان مقاومت عادلانه ملی

نکنیم ، با درک درست و حُسن نیت به حقانیت داده ها و داشته های تاریخی و خواسته های برحق مردم ارج و حُرمت نگذاریم ، هیچگاه به یک ملت پر افتخار، مستقل ، آزاد ، سربلند ، با عزت و شایسته احترام برای همه در تاریخ جامعه بشری جایگاه شایسته خود را یافته نخواهیم توانست .

میهن پر افتخار نیاکان ما « آریا و یجه » یا "آریانا" یا " ایریانا" نام داشت . و دارایی قدامت تاریخی بس قدیم است . و برای نخستین بار این نام در کتاب « آرتسفن » در قرن سوم قبل از میلاد به شکل یونانی آن ( Ariane ) دیده می شود. و شاید هم پیشتر از " کتاب : آرتسفن " در ادبیات کهن سرزمین خود مان نام آریانا وجود داشته است مگر سند تاریخی که بتواند قدامت نام اریانا را به ما آشکار نماید تا هنوز در دست نیامده است .

و شاید در ده ها جنگ و جنایت مهاجمین بیگانه و وحشی در سرزمین ایران بزرگ ، در فرآیند یک و نیم هزار سال اخیر هزاران ، هزار ، کُتب و اسناد و مدارک علمی و ادبی و فلسفی و ستاره شناسی و معرفتی که مبین تثبیت هویت و عظمت تاریخی و جغرافیایی سیاسی نیاکان ما بوده ، مگر با تأسف بوسیله همین متجاوزین ، سوختانده شده و نابود گردیده و از میان برداشته شده است.

نام آریانا از هزار سال قبل از میلاد تا قرن پنجم میلادی به افغانستان، ایران ، تاجیکستان امروز ، و بخش هایی در شمال و غرب پاکستان مناطقی در آسیای میانه ... سرحد غربی از دروازه خزر- یعنی معبر کوهستانی در خطی که « پارت » را از « میدیا » و « کارا مانیا » را از فارس ( پرسید ) جدا میکند . (1) اطلاق می گردید.

محقق و مؤرخ قدیمی یونان اراتوستن (Eratosthenes) در نیمه قرن سوم پیش از میلاد ، آریانا را نام قدیم و گذشته دور ایران ، تاجیکستان و افغانستان و [ازبکستان و ترکمانستان و مناطق گُرد نشین ] .... می خواند.

#### اراتوستن



آریائیان در ولایات زیرین کار زندگی و مبارزه میکردند :  
1 - باختر که شامل ( بلخ ، تخار ، مرو ) .

- 2 - آریا ( هرات ) .
- 3 - خوارزمش ( خوارزم ) .
- 4 - اپارتیا ( توس ، نیشاپور ) .
- 5 - کارامانیا ( کرمان ) .
- 6 - سکاستین یا درانگیانا یا زرننگ ( سیستان ) .
- 7 - اراکوسیا ( قندهار ) .
- 8 - گدروسیا ( بلوچستان ) .
- 9 - پاکتیا (ولایات خوست تا سند ) .
- 10- گندهارا ( ولایات پشاور تا کابل ) .
- 11 - پروپامیس ( غور و هزاره جات ) . (2)

چون هدف سیاسی و اخلاقی و انسانی این نوشته ، بیان راهبرد عملی - فرآیند « حل اساسی مسئله ملی » یعنی طرح سیاسی ، واپسگیری اسم مبارک تاریخی « خراسان » و معرفی وبازتاب عظمت فرهنگی و علمی این خطه باستان بمنظور توجیه ارمان مقدس و پاکیزه ما ، جهت ایجاد زیرساخت مادی و معنوی ملت سربلند خراسانی وتأمین « صلح جاویدان » در سرزمین پر افتخار مان می باشد.

شایسته گفتن است که بحث وپژوهش خویش را از هست و بود و تاریخ طبیعی جغرافیایی سیاسی خط کشی شده یی کشور خودمان که سابقه زیاده از بیست ودو هزارسال را در بر میگیرد آغاز نمایم .

بقول غلام محمد غبارمؤلف کتاب « افغانستان در مسیر تاریخ » بر اساس حفريات مكشوف : " (تره كمر اييك) و مغاره عظيم ( چهل ستون - كابل ) وديگر كشفيات دست داشته متعلق به زندگي مردم دوره عتيق حجر ، ميتوان گفت كه مردمان از بيست هزار سال قبل از ميلاد تاكنون دردل ودامان سرزمين امروزين ما كار زندگي و با جبر خشن طبيعت مبارزه ميكرده اند .

دکتر لوئی دوبری آمریکایی در نتیجه حفريات سال 1965 میلادی خود در « آق کپرک » واقع در ( جنوب شهر مزار وکنار دریای بلخ ) آثري از قبيل آئینه برنجی ، انگشتر و دست بند ، اسلحه و قیزه اسب و نگین لاجوردین انگشتر و شواهدی بدست آورد که متعلق به دوره جدید حجر - ازدو تا نه هزار سال قبل از میلاد است.

در همین ساحه بزرگ « بز و گوسفند » موجود بود ، واین ساحه داخل آن منطقه ئی است که اولین بار حبوب غذائی درآن زرع گردیده ، و حیوانات اهلی شده است .

دکتر لوئی دوبری معتقد است که این آثار از عمق بیشترزمین از یک دوره ( بیست هزار سال پیشتر از میلاد ) نمایندگی

می‌کند و چنین آثار تا حال از آسیای مرکزی و هندوستان بدست نیامده است". (3)

لوئی دوپروی فرانسوی (1892 - 1987 م.)



معارف و ارزشهای فرهنگی و تاریخی آریائیان کهن یا ایران قدیم ( اجداد تاجیکان ، پارسها و گُرد ها ) عالی ترین و پخته ترین و پُر گشن ترین میوه فرهنگ انسان و انسان دوستی است. این ارزشهای فرهنگی دردرازنای زمان و زندگی بشر را به راه نیک و نوعپروری و همزیستی هدایت نموده است.

زرتشت سپنتمان ( 1600- 200 ق م ) پیامبر آریائیان که در نواحی ولایت بلخ باستان بدنیا آمده است . با آموزش اخلاقی و فلسفی خود توانسته است تا پاکیزه ترین و عالیترین اندیشه های انسانی را به جهان بشریت معرفی نماید. درجهان بینی و معرفت زرتشت : انسان ، مقام شایسته و والایی داشته است و شیوه فکری و بینش عقلانی او بیش از هرپدیده دیگر برمحرور رفتار ، کردار ، وگفتار نیک انسان می چرخیده است .

از اینجا واضح میشود که درتاریخ بشریت برای اولین بار اندیشه اصالت شناختی انسان و مقام شامخ اودر فلسفه انسانگرایی آریائیان مورد بحث فلسفی ، اخلاقی و سیاسی قرارگرفته است. که ما راجع به برنامه علمی معرفت آریائیان از انسان و جهان هستی در درسهای پسین بقسم جداگانه مسائل را به بررسی خواهیم گرفت.

ماهیت معنائی رفتار نیک و کردار نیک وگفتار نیک به جهان بشریت بزرگترین اندیشه نابی ست که در ادبیات قرن بیست ویکم در جوامع صنعتی پیشرفته ، در قالب ارزشهای انسانگرایی یا هومانیزم : همبستگی ، عدالت اجتماعی ، آزادی و صلح تعبیر و تفسیر می شود . در فرهنگ معرفتی زرتشت پیشوای آریائیان ، بشر به علت داشتن « آزادی » در گزینش خوب و بد « اختیار» دارد.

در این فرهنگ سرنوشت هرکس بدست خود اوست و به همین دلیل موضوع « جبر » هم منتفی است، راستی به مثابه کلید و قطب نمای راه حقیقت در رأس جمیع فضایل اخلاقی قرار گرفته است. (4)

سرزمین آریائیان افزون بر افتخارات عقلانی و فرهنگی اش همچنان از دو تا سه هزار سال قبل از میلاد دارای زراعت و آبیاری پیشرفته و شهرهای پر نفوس و ثروت مند بود. غنای فرهنگ تمدن گرایی، اندیشه های پاکیزه انسانی آریائیان عامل اساسی انقلاب فرهنگی در حوزه تمدنی کهن بوده است.

قابل یادمانی ست که کشور کنونی ایکه بوسیله انگلیس و حاکمان مرکزگرا به اصطلاح « افغانستان » نام گذاشته شده، پیوسته در بدنه ای قلمرو ایران قدیم و قلب خراسان یا ایران شرقی قرار داشته و دارای افتخارات پرارزش فرهنگی، ادبی و علمی بزرگی می باشد.

سرزمین نیاکان ما تصادفی نیست که از نگاه قدامت تاریخی مقام شامخی را در صف کانونهای بزرگ تمدنی جهان قدیم احراز نموده: تاجاییکه در کتاب تاریخ نظریات فلسفی پژوهش کرده ام تاکنون دانشمندان حوزه ها و کانونهای تمدنی زیرین را از تمدنهای بزرگ و درخشان جهان معرفی کرده اند:

- 1 - کانون تمدن بین النهرین و کلدان پنج هزار سال قبل از میلاد.
- 2 - کانون تمدن مصر از سه هزار سال قبل از میلاد.
- 3 - کانون تمدن سواحل مشرقی مدیترانه از سه تا دوهزار سال ق. م.

- 4 - کانون تمدن چین از سه هزار سال قبل از میلاد.
- 5 - کانون تمدن مردمان آریایی « دوطرفه هندوکش افغانستان و ایران و تاجیکستان کنونی » از سه هزار سال قبل از میلاد.
- 6 - کانون تمدن هند از هزار سال قبل از میلاد.
- 7 - کانون تمدن روم و ایتالیا از هزار سال قبل از م. (5)

مگر با تأسف و درد بر اثر کم میلی بی تفاوتی و ارج نگذاشتن به این همه ارزشهای ناب فرهنگ باستانی چند هزار ساله میهن ما، حاکمیت ستمگستر خاندان آل یحی ( نادرخان، هاشم خان، شاه محمود خان، ظاهر شاه و داود خان...) در افغانستان برخورد بی مسئولانه نمودند و با نشان دادن چراغ سبز به رهبران کشور فارس و خاندان پهلوی زمینه های استفاده بری سیاسی را برای ایشان مساعد گردانیدند.

در نتیجه خاندان پهلوی بر احتی، توانست همان نام آریانا را که جز افتخارات هویت فرهنگی و تاریخی نیاکان ما می باشد در سال 1935 م، با اندک تغییر لفظی بنام ایران بالای سرزمین فارس قدیم گذاشت که بخشی از قلمرو آریانای کهن یا ایران بزرگ فردوسی تشکیل یافته بود. (6)

اسم خراسان یا بخش ایران شرقی که در معنی مشرق و مکان آفتاب برآمد یاد می شود. و این اسم پس از قرن سوم میلادی در ادبیات

تاریخی پیدا شد. و از قرن پنجم میلادی تا قرن نهم میلادی در جریان یک و نیم هزار سال سرزمین ایران شرقی را بنام خراسان یاد نمودند. (7)

در سده ای هفتم ، ایران بوسیله اعراب فتح شد دولت ساسانی سرنگون گردید نفوذ و حضور عربها در سرزمین ایران بزرگ برای چندین سده ادامه یافت ، این سرزمین وسیع که عرب ها آنرا عجم خواندند ، بدو دسته تقسیم شد .

1 - قسمت غربی قلمرو ساسانی شامل عراق ، فارس ، آذربایجان و ولایات واقع درکناره جنوبی دریای خزر بود هسته مرکزی آنرا ولایات عراق تشکیل میداد و به این مناسبت غالباً در زیر عنوان کلی عراق یاد می شد.

2 - قسمت شرقی پشته ایران ، افغانستان کنونی شمال و شمال شرق پاکستان و به اضافه بعضی قسمتهای شرق ایران امروز صحرای ترکمان تا ماوراء رود جیحون را در برمیگرفت هسته مرکزی آن خراسان بود بنابراین بخش ایران شرقی بنام خراسان شهرت یافت. (8)

نام خراسان ، ولایات، شهرها و قصبیات آن در اسناد و مدارک تاریخی ، اولین نویسنده مؤرخ و جغرافیه نگار برجسته عرب بنام امام احمد فرزندی یا فرزند جابر بغدادی مشهور به "بلاذری" به تفصیل بیان شده است .

بلاذری در اواخر قرن دوم هجری تولد شد و در سال 255 هجری کتاب معروف " فتوح البلدان " خود را تألیف کرد . و در آن همانگونه که در بالا یاد شد از اسم خراسان ولایات شهرها و قصبیات آن به تفصیل بیان میکند .



بقول : « بلاذری » :

- ابی القاسم عبيدالله فرزند عبدالله مشهور به « ابن خرداد » جغرافيه نگار ،  
 - ابی القاسم فرزند احمد الجيهانى جغرافيه نگار قرن سوم و چهارم هجرى ،  
 - ابوالحسن نيشابورى مؤلف كتاب « خزائن العلوم » ،  
 - ابوبكر محمد فرزند جعفر الترشى ( 286 - 346 هجرى ) مؤلف تاريخ بخارا ،  
 - ابى اسحق ابراهيم محمد فرزند الاصطخرى قرن سوم و چهارم هجرى مؤلف كتاب " مسالك الممالك " ، و ديگران ، همه با دید نسبتاً متفاوت ، ولى متفقاً - ولايات و شهر ها و نواحى و قصبات زیر را مربوط خراسان دانسته اند :

- 1 - ولايت نيشابور ،
- 2- ولايت هرات ،
- 3 - ولايت مرو ،
- 4 - ولايت تخارستان ،
- 5 - ولايت بلخ ،
- 6 - ولايت ماوراء النهر ،
- 7 - ولايت خوارزم .
- 8 - ولايت بدخشان ،
- 9 - ولايت باميان ،
- 10 - ولايت پنجشير (9)
- 11 - ولايت غزنى ،
- 12 - ولايت كابل ،
- 13 - ولايت قهستان يا كهستان نام تمام سرزمينى است كه در جنوب ايالت خراسان امروزي ايران واقع شده است ،
- 14 - ولايت نيمروز ( سيستان )

به همين ترتيب بلاد و قصبات خراسان :

- 1 - طبسن
- 2 - زم (نام رودخانه و شهرى در مرو)، با خزر ،
- 3 - جوين (ناحیه جزء بخش جغتای از شهرستان سبزوار است)
- 4 - بيهق بشت (شهرى است نزديك نيشابور)
- 5 - اشبند ورخ ،
- 6 - خواف ،
- 7 - زاوه ،
- 8 - اسپرائن ،
- 9 - ارغيان ،
- 10 - ابر شهر ،
- 11 - حمر اندز ،
- 12 - نسا ،
- 13 - ابیورد ،



- 14 - سرخس ،
- 15 - کیف (شهری که در بین بادغیس و مروالرود بوده است)،
- 16 - توس ،
- 17 - بادغیس ،
- 18 - بوشنج ،
- 19 - مروشاه جهان ،
- 20 - مروالرود ،
- 21 - بغ ،
- 22 - جوزجان ،
- 23 - تالقان ،
- 24 - فاریاب ، میمنه ،
- 25 - صفانیان ،
- 26 - سمنجان ،
- 27 - قادس ،
- 28 - بیکند ،
- 29 - رامدین ،
- 30 - بخارا و سمرقند ،
- 31 - سغد ،
- 32 - کن ،
- 33 - نسف ،
- 34 - پروان ،
- 35 - سجستان ،
- 36 - رخج ( قند هار )
- 37 - خجند ،
- 38 - فرغانه ،
- 39 - غوربند ،
- 40 - ریگ روان ضحاک ،
- 41 - کافرستان ( نورستان )
- 42 - لوگر ،
- 43 - زمین داور ،
- 44 - مشهد ،
- 45 - تربت و جام ،
- 46 - سبزوار ،
- 47 - بسطام ،
- 48 - بنکیستان بجانب ملتان ،
- 49 - در بلوچستان ( بوقان ، قصدار ، قندابیل )
- 50 - هزار بچه ،
- 51 - ننگهار ،
- 52 - جلال آباد ،
- 53 - چهار باغ ،
- 54 - هیکلیور ،

در هنگام استیلا تازی ها بر ایران شرقی یا خراسان زمین بخش بزرگ ساکنین این سرزمین را مردمانی تشکیل میدادند که از شاخه « هند و اروپایی » نژاد « آرین یا ایرانی » بودند و بعداً که بنام تاجیک شهرت یافتند. (10)

علاوه بر تاجیکان در آن هنگام اقوام دیگری هم در ایران شرقی یا خراسان زیست میکردند که بخشی از بقایای مهاجمان سابق بودند و برخی از مردم خراسان بدوش محلی مانند بلوچ ها ... (11)

سرزمین ما خراسان بنابر موقعیت تاریخی - جغرافیایی و جیوپولیتیکی خود ، تلاقیگاه فرهنگهای خاور و باختر بوده است . و با فراورد های ناب حوزه تمدنی مردم ما ، ارزشهای معرفتی در فراسوی تکامل پسندی و انسان دوستی و نو اندیشی، علمی تر، روشنتر ، غنامنندتر، باوزنتر، پخته تر، برجسته تر و شکوه مندتر گردیده اند.

نقش تمدن ساز ایران شرقی یا خراسان زمین ، در کانون معارف نوین منطقه و جهان چنان بزرگ و گرانقدر دارای وزنه فرهنگی ، ادبی ، علمی و فلسفی است . که موجب افتخار و سرافرازی تاریخی مردم مان در گذشته ، حال و آینده بوده و خواهد بود.

کار نامه های فرهنگی ، رویکرد های فلسفی ، علمی و اخلاقی ، پیدایی اندیشه هایی عشق به انسان بیان محبت و انسانیت در قالب نثر و نظم همه ارزشهایست که بوسیله مردمان آگاه ، خردمندان ، فیلسوفان ، شاعران ، نویسندگان و رهبران سیاسی این مرزبوم خلق گردیده و میراثهای معنوی و ارزشهای فرهنگی ما را پرورده و غنا بخشیده است .

شالوده کهن سال هویت ملی ما نیز بیش از هر چیز دیگر برپایه های همین ارزشهای مردمان ساکن این سرزمین استوار میباشد .

پس از حمله اعراب یا تازی ها، سیر رشد فرهنگی ، ادبی و فلسفی فرهنگ غنامنند و سخت جان ایران قدیم در کل و بویژه بخش ایران شرقی یا " خراسان " ، تا پیدایی و خود فرمانی نخستین سلسله های بومی گروه های خراسانی گند و گندتر شد.

استیلای ستمگستر حاکمیت سیاسی " امویان عرب " و فرماندهان مهاجم آنها در برابر رشد فرهنگ پربار و تکامل پسند و تمدن پرور این سرزمین نور ، روشنی و خرد با قساوت و سنگین دلی گسترش می یافت .

قشون مهاجم بنای حاکمیت خود را ، در ایران شرقی یا خراسان بر پایه خون ریزی ، برده سازی ، سرکوب خونین میهن پرستان ، جمع آوری مال و تصاحب دارایی های مردم بومی ، بدست آوردن غنیمت ، جزیه گیری ، ظلم و ستم ، تنفر و انزجار ، بالا بردن قیمت های اجباری غله و امتعه و کالاهای بازار ، تعیین مالیات سنگین ، تطبیق سیاست فقیر سازی مردم ، نابودی زبان فارسی ، ادبیات و فرهنگ باستانی این سرزمین استوار کردند .

مردم خراسان که از سیاست ستمگستری تازی های اموی در سرزمین معارف پرور و صلح خواه خویش بجان آمده بودند در چنین شرایط آزادی گش و اسارت آور برای حصول استقلال ، آزادی سیاسی و فرهنگی کشور خویش با یک جنبش بیسابقه استفاده عظیم کردند.

رهبری این جنبش را مردی بنام ابومسلم خراسانی به عهده داشت ، او از عمق اجتماع از تبار تاجیک ایرانی اصیل برخاسته بود و خواسته های عادلانه مردم و اوضاع سیاسی شاهنشاهی « اموی های عرب » را بخوبی درک میکرد . (12)

## دوم - ابومسلم خراسانی نماد خود فرمانی ملی ایرانیها و یا مردم آریان



نمایه تندیس ابومسلم خراسانی

ابومسلم خراسانی نماد خود ایستایی و خود فرمانی ملی ایرانیان است. اوزنجیر هـای زنگار گرفته دشمنان واپسگرا و جافی را درید . وبا الهام و انگیزه از تاریخ پرافتخار نیاکان خویش بار دیگر درفش کاویانی را بر فراز ایران شرقی و یا خراسان زمین برافراشت .

وبا خود ارادیت اساس جنبش مقاومت و واپسگیری هویت ملی و فرهنگی نیاکان ما را گذاشت .  
ابومسلم عبدالرحمان حسن در سال 720 میلادی در روستای " ماخوان " مرو خراسان متولد گردید. و در مورد داستان تولد وی چنین نوشته اند که :

" آسمان روستای " ماخوان " شهر مرو ، شهاب باران بود مردم حیرت زده به آسمان می نگریستند در سیاهی شب شعله های آتشین آسمان را پاره پاره می ساختند .  
ریش سفیدان در دفتر روزگار سپری شده خویش چنین حالتی را به یاد نداشتند به گویو پیر ( خان و ریش سفید روستا ) خبر دادند فرزندى بدنیا آمده بى مانند.

گویو به آن خانه در آمد و بازوی کودک را دید که سه نقش مادرزاد داشت یکی به شکل ستاره و دیگر دو حلال ماه.

رویش را به آسمان نموده و خداوند را سپاس گفت که چنین کودکی در آن شب زیبا در آن روستا پا به جهان نهاده است گویو پیر با چشمان پر اشک به پدر کودک گفت این شکوفه زیبا دستگاه جور تازیان را به دو نیم نموده و با لشکری سیاه همچون شب قیرگون امشب آسمان تیره ایران را همانند این شهاب سنگها ، روشن خواهد نمود.

نام آن کودک ابومسلم خراسانی بود.

ابومسلم خراسانی دودمان ستمگر بنی امیه را از اریکه قدرت به زیر کشید . عظمت کار ابومسلم خراسانی را وقتی بهتر خواهیم فهمید که بدانیم هم او دستور داد صد هزار تن و بقولی دیگر ششصد هزار تن از تازیان بنی امیه گردن زده شوند . و بدینوسیله انتقام ملت ایران را از دستگاه ظلم آنان گرفت." (13)

ابومسلم آموزش و دانش زمانش را فرا گرفته بود ، زبان و ادب عرب را میدانست. فرد مشهور ثابت قدم وبا اراده ، زبانش فصیح و قلبش قوی بود .

در سختی ها و کامیابی های زندگی اندوه و مسرت خود را نشان نمیداد .

در 19 سالگی قدم به میدان سیاست گذاشت ، اوماهیت استبدادی دولت ستمگستر امویان عرب را خوب می شناخت . شیون و ناله توده های ملیونی مردمان خراسان را با گوش شنوایی احساس اخلاقی خود می شنید.

وبا دیده بصیرت عقلانی می اندیشید که تا چه اندازه مردم ازوالیان و حاکمان جبار عرب به ستوه آمده بودند و عذاب می کشیدند و ظلم و بیداد آنانرا در گوشت و پوست خود حس میکردند .

در آن هنگام خراسانیانی که هنوز اسلام نه آورده بودند از تجاوزات نظامی و بیم دولت و تاراج دارایی خود بجان رسیده بودند . و آنانی که اسلام آورده بودند از تبعیض محرومیت برتری جویی ، و تبعیض عرب بر عجم و همچنان از سنگینی مالیات و مظلّم اعمال اموی متنفر و بیزار بودند .

ابومسلم با درک شرایط ویژه همان روزگار سیاه و خواست مردم خویش در همسویی با همنوای نیت رهبران عباسی ، راه و وسایل انهدام امپراتوری امویان را جستجو کرد و از پشتیبانی مسلمانان جهان و وارثان ستمدیده خیل و تبار پیامبر اسلام برخوردار شد .

بدین منظور به سال 741 میلادی به کوفه سفر کرد وبا ابراهیم پسر امام محمد ( امام متوفای عباسیان ) ملاقات کرد و توافقاتی را به امضاء رسانید .

ابومسلم خراسانی پس از برگشت به خراسان خودش را امیر و طرفدار بنی عباس معرفی کرد. او توانست مردم بسیاری از طبقه ها و اقشار ناراضی و محروم علاقه های هرات ، فوشنگ ، بادغیس ، مرو ، مرغاب ، نسا ، ایبورد ، توس ، سرخس ، بلخ ، چغانیان ، تخارستان ، غور ، ختلان ، کش ، نسفو ، ووو... در حدود صد هزار سپاه سوار و پیاده را بدور خود جمع کند .

سرانجام ابومسلم در پنجم رمضان سال 129 هجری مساوی به 746 میلادی در « مرو » به سن بیست و پنج سالگی ، پرچم سیاهی را برافراشت ، خود لباس سیاه پوشید و در بین هزاران نفر از دواطلبان آزادی خواه و رزمنده ، خلع خلفای بیداد گر اموی را از سلطنت و نصب عباسیان را به خلافت اسلامی اعلام کرد و خودش را شهنشاه خراسان خواند .

ابومسلم با این قوت دست داشته در ( 747 - 748 میلادی ) تمام ولایات خراسان اسلامی را از گماشتگان اداره اموی نجات بخشید . و فارس را از طرفداران دولت اموی پاک کرد . در سال 752 میلادی به ماورالنهر سوقیات کرد و حاکم اموی بنام "زیاد" را از پا در آورد . و به این ترتیب یک دولت بزرگ خراسانی تشکیل گردید و ابومسلم خود در رأس آن قرار گرفت .

سپاه ابومسلم پس از گذشتن از فرات و شرکت در جنگ شدیدی که منجر به کشته شدن « قحطبه » شد توانست کوفه را نیز فتح کند.

در همین اوقات در زیر سایه قدرت ابومسلم خراسانی ، در کوفه ابوالعباس سفاح به جانشینی امام انتخاب شد و به این طریق حکومت متعصب اموی عربها بر لبه پرتگاه فنا رسید.

هنگامی که مروان حمار بن محمد خلیفه اموی از کیفیت کار بنی عباس و پیشرفت خراسانیان اطلاع یافت خود با سپاهی عظیم به جنگ آنان شتافت و ابوالعباس سفاح نیز سپاه بزرگی از خراسانیان به مقابله مروان فرستاد.

نبرد میان دولشکر در منطقه " زاب " در گرفت و با پیروزی خراسانیان پایان یافت و مروان حمار بن محمد خلیفه اموی در این جنگ کشته شد .

نگاه کنید به چهره مروان حمار  
خلیفه اموی



ودولت عباسیان به رهبری ابوالعباس سفاح عرب به قدرت رسید. اما رهبران عباسی عین همکاری با خراسانیان در فکر برانداختن رهبران خراسانی همچو ابومسلم و ابوسلمه و دیگران بودند.

این هم اسمای خلفاء بنی عباس که در زیر سایه قدرت ابومسلم خراسانی تاجیک تبار ایرانی نژاد در کوفه به کرسی امامت و قدرت تکیه زدند :

یکم - ابوالعباس سفاح (750 - 754)

دوم - ابوجعفر منصور (754 - 775)

سوم - ابو عبدالله محمد مهدی (775 - 785)  
چهارم - ابومحمد موسی هادی (785 - 786)  
پنجم - هارون رشید (786 - 809)  
ششم - ابو عبدالله محمد امین (809 - 813)  
هفتم - ابوالعباس عبدالله مأمون (813 - 833) ... و دیگران بودند .

عباسیان ابتدا ابو سلمه را با دسیسه در نزدیکی کوفه کشتند و سپس برای از بین بردن ابو مسلم به تکاپو افتادند. جهت آگاهی بیشتر از وقوع حوادث تاریخی پشت پرده ، و تسلیح فکری خودشناسی هویت تاریخی نیاکان ما و تقویه جنبش دموکراسی و خود فرمانی ملی در قرن بیست و یکم در ایران بزرگ و بویژه درسزمین خراسانیان یا ایران شرقی ، ذکر مسائل مبهم زیرضروری پنداشته می شود :

آخرین دسیسه جهت قتل ابومسلم خراسانی سرور جنبش مقاومت و آزادی پس از سپری شدن نزدیک به 9 سال و اندی ، حاکمیت ورهبری اش صورت گرفت و در همین سال ابوالعباس خلیفه عباسی بدروء حیات گفت و برادر اش ابو جعفر منصور به جانشینی وی قرار گرفت.

چهره ابو جعفر منصور  
خلیفه عباسی قاتل ابومسلم خراسانی



در آن زمان ای که شاهنشاه خراسان زمین ، سپه سالار ابو مسلم ، پس از زیارت حج آهنگ بازگشت به سمت خراسان کرد و چون این خبر به منصور خلیفه دوم عباسی رسید بسیار بیمناک شد، زیرا می دانست که ابو مسلم یک ایرانی میهن پرست است و از پایگاه قوی مردمی در خراسان برخوردار می باشد . و وقار و عزت و اعتبار وی در بین خراسانیان نسبت به خلیفه عباسی بمراتب بیشتر است ، اگر وی به خراسان برسد دست یافتن به او کاری بسیار دشوار خواهد بود. ازین

بابت نقشه قتل او را با هزار حيله ونيرنگ به اجرا گذاشت تا پای وی را به دستگاه خلافت بکشاند .

پس نامه ای به او نوشت و گفت که ولایت مصر و شام را به وی واگذار کرده است تا او را از رفتن به سمت خراسان منصرف سازد، اما ابومسلم به نامه منصور توجهی نکرد و راه خراسان را ادامه داد. منصور بار دیگر نامه ای نوشت و به او فرمان داد که به خدمت خلیفه برگردد اما ابومسلم باز هم از قبول فرمان او سر باز زد.

منصور باز دست از اصرار نکشید و نامه ای دیگر مشتمل بر وعده های بسیار به ابو مسلم فرستاد اما این نامه نیز در ابومسلم موثر نیفتاد. سپس منصور به عموی خود عیسی بن علی و برخی از بزرگان بنی هاشم گفت تا نامه ای از جانب خود به ابومسلم بنویسند و او را به اطاعت از امر خلیفه دعوت کنند.

منصور آن نامه را به دست یکی از معتمدان خویش به نام «ابو حمید مرو رودی» نزد ابو مسلم فرستاد و به او سفارش کرد تا در ابتدا با ابومسلم به نرمی و ملاطفت صحبت کند و اگر ابو مسلم نا فرمانی کرد به او بگوید که منصور خود به جنگ با وی خواهد آمد، تا یا کشته شود و یا ابو مسلم را از میان بردارد.

ابو حمید نیز چنین کرد و در حلوان شهریست در عراق به خدمت ابومسلم رسید. ابو مسلم پس از مشاوره کامل با یاران خود از جمله " ابو نثر مالک بن حیثم " و " نیزک " به " ابو حمید مرو رودی " پاسخ داد که به نزد صاحب خود برگرد و بگو که من به خدمت او نخواهم آمد.

هنگامی که " ابو حمید " از بازگشت وی مایوس شد پیام منصور را به وی داد وقتی ابو مسلم سخنان تهدید آمیز منصور را شنید بیمناک شد و در تصمیم خود تردید کرد.

در همین زمان " ابو داؤود " نایب ابومسلم در خراسان به تحریک و به دستور منصور نامه ای به ابومسلم نوشت مبنی بر اینکه اگر تو با ابو جعفر منصور آغاز جنگ کنی ما حاضر نخواهیم بود در عصیان به خلیفه خدا با تو همدست شویم .

پس از دریافت این نامه ابومسلم از یاری خراسان مایوس شد و مرتکب اشتباه بزرگ در زندگی خویش گردید که باعث عقب افتادن استقلال خراسان زمین تا یک قرن گردید.

بدین معنی که از یک طرف بر اثر فشار و تهدید خلیفه و از طرف دیگر با مشاهده آثار خیانت از جانب نایب خود در خراسان، مجبور شد که بر خلاف میل و خواهش نصایح مشاورین خود که پیوسته او را از



توجه به خدمت خلیفه منع می کردند، از راه خراسان بازگردد و به سمت مداین حرکت کند. هنگامی که به نزدیک مداین رسید گروهی از بنی هاشم با شکوهی فراوان از او استقبال کردند و او را با حرمت بسیار به پیشگاه خلیفه بردند.

فردای آنروز منصور به یکی از خادمان خود به نام عثمان بن نهیک دستور داد که با چهار نفر از سربازان که همگی عرب تبار بودند با شمشیرهای آماده در پشت اتاق وی حاضر باشند و وقتی منصور سه بار دست بر دست زد به داخل اتاق آمده و در حضور خلیفه ابومسلم خراسانی را از پای درآورند.

سپس شخصی را نزد ابومسلم فرستاد تا او را به خدمت منصور آورد و هنگامی که ابومسلم حاضر شد به او گفت می خواهم شمشیری را که در جنگ با عبدالله داشتی ببینم .

ابو مسلم شمشیر را به او داد آنرا زیر تشکی گذاشت و آنگاه شروع به تندی و عقاب با ابو مسلم کرد و آتش خشم و کدورت دیرینه خود با ابومسلم را شعله ور ساخت و چون پاسخهای تیز و بران ابو مسلم را شنید بسیار خشمگین شد و دست بر دست زد.

گماشتگان منصور هنگامی که صدای دست وی را شنیدند با شمشیرهای آخته بر سر ابو مسلم ریختند و او را از پای در آوردند.

زمانیکه پیکر گلگون کفن ابومسلم خراسانی را از دستگاه خلیفه به بیرون انتقال می دادند ابوجعفر منصور خلیفه دوم عباسی دید که بر روی زمین گردن بندی از پوست آهو افتاده آن را باز کرد و در آن بر پوسته یی نازک بزبان پهلوی یعنی فارسی میانه ، خطوطی دید دانشمندان دربار منصور متن را ترجمه کردند نوشته شده بود :

### " سرباز ایران ابومسلم خراسانی "

به این ترتیب یکی از بزرگترین سرداران تاجیک تبار ایرانی خراسان زمین ، در حالیکه همه وسایل استقلال و تجزیه خراسان از حکومت عرب را در دست داشت . در نتیجه يك نا سنجشی تاریخی و نبود آموزش دقیق و عقلانی از اوضاع سیاسی کشور و منطقه و عدم شناخت از ماهیت اتنیکی و کرکتر اخلاقی تازیها در معادلات سیاسی ! رهبر جنبش آزادیبخش خراسان خود را به قتلگاه بربریت عربها کشانید سرانجام به دست دشمن ضعیف حيله گر، و ناجوانمرد کشته شد. (14)

اما ابومسلم خراسانی واژگون کننده سلسله بنی امیه بود و بنی عباس را او به قدرت رسانید به این نیت که گویا آنها پاسدارنده حق هستند از این فداکاری تقدیر می نمایند و دست از کشورمان خواهند شست . اما آنها بدور از شیوه راستی و جوانمردی او را به شهادت رسانیدند.

قسمی که گفته آمدیم و با افتخار میتوان گفت که ابومسلم خراسانی نماد خود ایستایی و خود فرمانی ملی ایرانیان است. اوزنجیر های زنگار

گرفته دشمنان واپسگرا و جافی را درید . وبا انگیزه والهام از تاریخ پرافتخار نیاکان خویش بار دیگر درفش مقاومت را بر فراز ایران شرقی ویا خراسان زمین برافراشت . وبا تفکر عقلانی اساس جنبش خود آگاهی ملی را در تاریخ میهن ما ، رسالتمندانه به اخلاف خود گذاشت .

بعد از قتل ناجوانمردانه ابو مسلم خراسانی سالار شهدای راه عزت و شرف و آزادی از جانب خلیفه عباسی ( عرب ) ، رهبران رزمی و سیاسی ایران بزرگ در کل مردم ایران شرقی یا خراسان زمین بگونه ویژه یکی پی دیگری پرچم انتقام خون ابومسلم را بردست داشتند و مبارزات برحق شانرا علیه استیلاء و اجحاف عرب بر افراشتند در خط دفاع از ، آزادی و استقلال ایران ، جنبش مقاومت را قیادت نمودند و در نگهداشت خاک ، ناموس ، میراثهای فرهنگی و زبان خود جانانه ایستادگی کردند سروجانهای شیرین خود را فدای آرمان مقدس نیاکان خویش نمودند ولی سنگرهای خود را نباختند .

و این سروران تاجیک تبار ایرانی نژاد عبارت اند از:

- 1 - ابوداؤود ، جانشین ابو مسلم خراسانی ( 754 میلادی ) ،
  - 2 - « سنباد » رهبر جنبش مقاومت خراسانیان 755 یا 756 میلادی،
- پس از قتل ابومسلم در ری و نیشابور به خونخواهی ابومسلم علیه خلیفه عباسی ابوجعفر منصور قیام کرد.

عدهای بسیار از پیروان ادیان و مذاهب و مردم آزاد اندیش و میهن پرست زیر پرچم خود فرمانی ملی او جمع شدند.

پیدایی موج جنبش خراسانیان به خونخواهی سردار ابومسلم خراسانی در حقیقت بیانگر قدرت و نفوذ وی و بیداری توده های ملیونی سرزمین خورشید بوده است . با درد و تأسف سنباد هفتاد روز پس از برافراشتن علم استقلال خواهی و ابراز وجود بر ضد عباسیان کشته شد. اما نهضت مردمی وی بگونه ای مخفیانه نیروهای بسیاری از میهن دوستان را زیر چتر رهبری خود گرد آورد و به پرورش احساسات آزادی خواهی مردم علیه مهاجمان عرب می پرداخت.

سنباد با حرکت از نیشابور، قومس، ری و قم را متصرف شد و گروهی بسیار از مذهبیین تبرستان گرد او جمع شدند. سنباد در ری با کمک جمعی که به وی پیوسته بودند موفق به اعدام فرمانروای عرب تبار ری شد. با پادشاه تبرستان، اسپهبد خورشید، رابطه دوستانه برقرار کرد و بدینگونه از نیشابور تا تبرستان جامعه را دگرگون ساخت .

بقولی !! رزمندگان وی را به کمیت 100 هزار تن نوشته اند . خیزش و خود ایستایی سنباد علیه حاکمیت عربها نزدیک به هفتاد روز دوام کرد . و در این مدت کوتاه فتوحات بسیار نمود . سرانجام در یک نبرد رویارویی با یکی از سرداران ابوجعفر منصور خلیفه عباسی بنام " جمهور فرزند مرار عجلی " در نزدیکی همدان شکست خورد . 60 هزار تن از رزمندگان آزادی خواه خراسانیان در این نبرد بقتل رسیدند.

گویند آمار کشته شدگان سپاه سنباد آنقدر زیاد بود که تا سال 910 میلادی استخوان های کشته شدگان در آن مکان باقی مانده بود .

3 - « استاد سیس » بادغیسی و « حریش سیستانی » از رهبران مقاومت خراسان از سالهای 766 - 772 میلادی ، بوده اند .  
استادسیس یک تاجیک تبار ایرانی بود که در سال 771 میلادی در خراسان ادعای پیغمبری کرد و علیه عباسیان قیام کرد.  
او در آغاز پیروزی هایی به دست آورد و سرزمینهایی را در خراسان تسخیر کرد ولی سرانجام در سال 772 میلادی شکست خورد و بسیاری از پیروان او کشته یا اسیر شدند.

با استناد برخی روایات داده شده می توان فهمید که وی در خراسان امارت داشته و از پذیرفتن ولی عهدی مهدی عباسی خودداری کرده است .

استادسیس در سالهای 150 هجری قمری برابر است به 771 میلادی قیام کرد و چون جنبش پا گرفت، با سرعت گسترش یافت و مردم بادغیس، هرات و سیستان گرد او فرا آمدند. این جنبش ثبوت دیگری بوجود روحیه عصیان در مردم خراسان است . بقولی قیام کنندگان مراتب انزجار و بد بینی خویش را مقابل عمال حاکمیت ستمگستر عرب نشان دادند . وبا بیل و تبر و عشق سرشار به میهن خویش علیه مهاجمان عرب به نبرد آماده شدند . استادسیس بر قسمتی از شهرهای خراسان دست یافت و آنگاه متوجه مرورود شد.

اجثم مرورودی به مقابله با استاد سیس شتافت مگر پس از نبرد سخت همراه بسیاری از یاران خود کشته شد

در همان زمان در سیستان نیز شورشی پدید آمد. چون خبر شورش خراسان و سیستان به منصور عباسی رسید، وی سپاهی را با خازم بن خُزیمه به نیشابور گسیل کرد تا مهدی پسر خویش را در براندازی استادسیس یاری دهد.

مهدی نبرد با استادسیس را بر عهده خازم بن خُزیمه گذاشت وی لشکر بیاراست و سپس آماده حمله به استادسیس شد. در آغاز نتوانست بر او و نایب او (حریش سیستانی) پیروز شود و چند بار با ناکامی روبرو شد.

به دستور خلیفه، ابو عون و عمرو بن سلم بن قتیبه از تخارستان به یاری خازم شتافتند. خازم بن خزیمه با حيله توانست طرفداران استادسیس را غافلگیر کند و به همین سبب بسیاری از آنها در نبرد جان باختند و بسیاری دیگر اسیر شدند که بعداً به قتل رسیدند. به این ترتیب جنبش مقاومت خراسانیان تداوم یافت و رهبران دیگری راه ابومسلم خراسانی و یارانش را تا پیروزی کامل ادامه دادند.

- 4 - « آنوریه » مرزبان زرتشتی و « محمد بن شداد » رهبران دهقانان هرات و سیستان ( مسلمان زرتشتی ) سال 767 میلادی ،
- 5 - « حکیم بن عطایی » بادغیسی و معروف به حکیم مقنع رهبر قیام کنندگان مرو در سال 775 میلادی ،
- 6 - « یوسف ابرم » در سال 775 میلادی،
- 7 - « بشر بن فرقد » و « حضین سیستانی » رهبران قیام کنندگان سیستان سال 792 میلادی ،
- 8 - « حمزه سیستانی » رهبر قیام کنندگان دهقانان و پیشه وران سال 799 میلادی، و
- 9 - طاهر فوشنجی ( زنده جان کنونی هرات ) اساس گذار دولت طاهریان ( 821 - 872 میلادی ) رهبر پیشتاز سپاه آزادی بخش خراسان ، همه از سپه سالاران دلیری تاجیک تبار ایرانی بوده اند که از همین خاک مرد خیز خراسان زمین سربلند کردند و طاهر فوشنجی سرانجام نخستین سپه سالاری بود که علیه امین عباسی پسر هارون الرشید مقاومت مسلحانه کرد و پس از یازده سال مبارزات آزادی خواهانه در سال 820 میلادی رهبری امور خراسان زمین را بدست گرفت.

و بر اصل درک درست وی از خواست تاریخ و زمان با استفاده از فرصت در سال 822 میلادی که برابر می شود به بیست و دوم ماه سنبله 207 هجری قمری نام خلیفه عباسی را از خطبه حذف ، خود فرمانی و استقلال خراسان را اعلام نمود.

سرانجام به حاکمیت سیاسی و نظامی یکصد و هشتاد ساله اعراب در ایران شرقی یا خراسان زمین خاتمه بخشید. (15)

امید داریم که میراث داران و همکاران ابومسلم خراسانی و طاهر فوشنجی ، تاریخ 22 سنبله ، سال روز اعلام آزادی و استقلال سرزمین خراسان از سیطره عربها را ، همه ساله با سربلندی و غرور و افتخار تجلیل بعمل آورند.

جنبش آزادیخواهانه مردم ایران بویژه خراسانیان ، و انهدام یک امپراتوری بزرگ جهان ، توسط ابو مسلم سپه سالار ایران بزرگ ، ابوسلمه ، سندباد ، استاد سیس و طاهر فوشنجی و دیگر رهبران نجیب خراسانی و سایر مردمان تحت سلطه عربها را الهام بخشید ، تا در مبارزات حق خواهی و ابراز وجود ، شجاعانه بپا خیزند مقاومت کنند و به جنبش خود فرمانی ملی کشور های تحت سلطه عرب تحرک تازه بخشند .

چنانچه با الهام از جنبش ابومسلم خراسانی «اسپانیا » در سال 755 میلادی « مراکش » در سال 788 میلادی ، و علاقه های شاخ افریقا در سال 800 میلادی ، « مصر » و « شام » در سال 877 میلادی یکی پی دیگری به استقلال خود دست یافتند.

## منابع و مآخذ درس نهم ، ابومسلم خراسانی

- 1 - رساله خراسان : نویسنده : م. غبار ، ناشر : انجمن تاریخ ، نشرات مجله آریانا نمبر (1) ، چاپ اول : 1326 هـ ش . ص 3 .  
و آثار « رساله آریانا » تاریخ نویس خبیر احمد علی کهزاد ، طبع کابل . و « افغانستان در مسیر تاریخ » مؤلف : میر غلام محمد غبار ، ایران - مرکز نشر انقلاب ، 1366 ، ص 9 .
- 2- نگاهی به افغانستان نمرات 4 تا 12 ، سال اول 1310 - 1311 شمسی ، کذا سالنامه اول کابل 1311 شمسی ، عنوان « تاریخچه مختصر افغانستان » م . غبار ، ص 7 .
- 3 - « افغانستان در مسیر تاریخ » مؤلف : میر غلام محمد غبار ، ناشر : ایران - مرکز نشر انقلاب ، چاپ سوم ، تاریخ انتشارات : 1366 ، ص 33 ، 34 .
- 4 - تاریخ نظریات فلسفی ، نوشته : این قلم ، سال چاپ : 1381 ، محل چاپ ، بنگاه انتشارات میوند ، صص ( 58 ) .
- 5 - « افغانستان در مسیر تاریخ » مؤلف : میر غلام محمد غبار ، ناشر : ایران - مرکز نشر انقلاب ، چاپ سوم ، تاریخ انتشارات : 1366 ، ص 32 ،
- 6 - رجوع شود به آثار :  
- یوسف اراسکی ، زبانهای ایرانی ، ترجمه علی اشرف صادقی ، تهران ، نشر سخن ، 1378 ، ص 34 .  
- یمین ، پوهاند ( پروفیسور ) دکتور محمد حسین ، افغانستان تاریخی ، چاپ پشاور سال 1380 ، ص 21 .  
- سرپرسی سایکس ، تاریخ ایران ، ترجمه تقی گیلانی ، تهران 1323 ، ص 5 .
- 7 - « افغانستان در مسیر تاریخ » مؤلف : میر غلام محمد غبار ، ص 9 . و « افغانستان در پنج قرن اخیر » ، مؤلف : صدیق فرهنگ ، ج 1 قسمت اول ، ص 17 .
- 8 - « دایرةالمعارف اسلامی » ، چاپ 1927 ، ج 2 ، ص 966 . و « افغانستان در پنج قرن اخیر » ، مؤلف : صدیق فرهنگ ، ج اول ، قسمت اول ، صص 18 و 19 .
- 9 - قابل یاد آوری است که ولایت پنجشیر : در دوران شاهنشاهی کوروش بزرگ یعنی 2562 سال پیش از امروز در زمان دوره اسلامی (افزون بر مساحت فعلی اش : شامل شهرستانهای خنجان ، اندراب و سالنگ ... نیز بوده است . ما امید داریم که در آینده های نزدیک دولت مردان مان با درخواستی رسمی میراث جغرافیایی سیاسی تاریخی این استان را از راه قانونی واپس گیرند .
- 10 - جهت معلومات بیشتر به منابع ذیل مراجعه شود :

- بلاذری ، « فتوح البلدان » ، طبع قاهره ، سال 1901 میلادی ، ص 400 ، 410 ، 438 .
- اصطخری ، « مسالك المالك » ، طبع لیدن ، ص 17 ، 158 ، 227 ، 254 ، 273 ، 277 .
- « اراضی خلافت شرقیه » ، « لوسترانج » ترجمه : عبدالباقی لطیفی ، نسخه خطی متعلق کتابخانه انجمن تاریخ ، فصل 27 ، عنوان خراسان .
- « رحلة ابن بطوطه » ، جزء اول و دوم طبع مصر سال 1928 میلادی ، ص 247 ، 252 ، 253 ، 255 ، نسخه خطی متعلق به انجمن تاریخ ، عنوان خراسان ، فصل 27 .
- حقیقه الاقالیم ، طبع « نولکشور » هند ، ص 360 ، 367 ، 369 ، 374 ، 375 ، 377 ، 380 ، 394 .
- « رساله خراسان » ، م. غبار ، چاپ دوم ، سال 1377 هـ . ش . ( 1998 م ) ، ناشر انجمن تاریخ ، ص 8 - 21 .
- کتاب « اشکال العالم » ، منسوب به ابی القاسم فرزندان احمد الجیهانی ... ، ص 67 ، 68 ، 70 ، ترجمه : علی عبدالسلام ، بخط حاجی خان فرزندان محمد حسین قزوینی در قرن ده یا یازده نوشته شده واصل آن - اکنون در کتاب خانه موزه کابل قید است .
- تاریخ بخارای ترشخی ، ترجمه ابونصر فرزندان محمد فرزندان نصر القباوی ، تلخیص محمد فرزندان زفر فرزندان عمر و تصحیح مدرس رضوی ، طبع تهران ، سال 1317 هجری ، ص 1 ، 12 - 27 ، 93 ، ولا غیر .
- افغانستان و مردم آن ، مؤلف : ژان شارل بلان ، بروکسل 1967 ، ص 80 .
- 11 - افغانستان ، تألیف : داندل ویلبر ، نیویورک ، 1962 ، ص 44 .
- 12 - افغانستان در مسیر تاریخ ، مؤلف : میر غلام محمد غبار ناشر : ایران مرکز نشر انقلاب ، سال نشر : 1366 ، جلد 1 ، ص 76 .
- 13 - رجوع شود به تارنما ذیل : <http://tik-taknet.blogfa.com/post-1128.aspx>
- 14 - افغانستان در مسیر تاریخ ، مؤلف : میر غلام محمد غبار ، ص 76 - 78 .
- و همچنان رجوع شود : به کتاب دلیران جانباز ، نوشته دکتر ذبیح الله صفا .
- 15 - افغانستان در مسیر تاریخ ، مؤلف : میر غلام محمد غبار ، ص 79 - 83 .
- جهت پژوهش عمیقتر میتوانید به منابع زیر نیز تماس بگیرید:
- زرینکوب ، دو قرن سکوت
- دائرة المعارف بزرگ اسلامی ، ابومسلم خراسانی (مدخل)
- 19 دانشنامه بریتانیکا ، ( Abū Muslim ) (مدخل) عباسی ، 1391
- صفا ، دلیران جانباز
- تاریخ پس از اسلام ، عبدالحسین زرین کوب ، بخش نهضت ها .
- فرهنگ فارسی دکتر معین

– علائی حسینی، مهدی. «ابومسلم از واقعیت تا افسانه»، مشهد :  
آستان قدس رضوی، 1375، صص 157 – 159

– ابوسعید عبدالحی بن الضحاک ابن محمود گردیزی. «زین الاخبار»،  
تصحیح صدیقی، غلامحسین. «جنبش‌های دینی ایرانی در قرن‌های دوم  
و سوم هجری»، تهران : پاژنگ، 1375، فصل سوم (فیروز اسپهبد  
معروف به سنباد) = صص 167-185

– تاریخ ایران کمبریج، جلد چهارم، از ظهور اسلام تا آمدن دولت  
سلجوقیان، صفحه 59 از چاپ انتشارات امیرکبیر

– دانشنامه رشد، مقاله خورشید بن دادمهر

– رضازاده لنگرودی، رضا. «استادسیس». در دانشنامه ایران. ج. 2.  
تهران :

– بنیاد دائرةالمعارف بزرگ اسلامی، 1386 .